



تحلیلی بر بازی‌های بازیگران فیلم دعوت ساخته‌ی ابراهیم حاتمی‌کیا

## روزی که زن شدم

اتفاقات بی‌دلیل فیلمنامه مانند انجام دادن سخت‌ترین کارها توسط زنی حامله سر صحنه‌ی فیلمبرداری فیلمش، نظیر اسکی کردن، شنا کردن و اسب‌سواری که همه‌ی این‌ها در فیلمی که «مهناز افشار» بازی می‌کند اتفاق می‌افتد، انتخاب بازیگر برای این بخش بسیار عجیب و غریب صورت گرفته است. «سیامک انصاری» که حالا حرکاتش ما را به یاد مجموعه‌های تلویزیونی طنز موفقش می‌اندازد و رفتارهایش ما را به خنده وامی‌دارد در مقابل سوپرستار سینمای تجاری ما قرار می‌گیرد که بازی احساسی را انجام می‌دهد. تضاد بازی‌های متفاوتی که این دو در بخش اول انجام می‌دهند به دلیل وجود نداشتن هماهنگی خنده‌دار از آب درآمده و هیچ‌گونه وحدت و انسجامی ندارد و در صحنه‌هایی که فیلمساز می‌خواهد ما را احساساتی کند و تحت تأثیر قرار دهد، عکس ماجرا اتفاق می‌افتد به‌ویژه در سکانسی که افشار، انصاری را از خواب بیدار می‌کند و با گفت‌وگوهای نمایشنامه‌ی وضعیت خود را تشریح می‌کند و بازی احساسی را انجام می‌دهد و انصاری با خواب‌آلودگی خنده‌دارش وحدت حسی صحنه را به هم می‌ریزد.

در بخش دوم اتفاق عجیب‌تری می‌افتد؛ «محمدرضا فروتن» و «سحر جعفری جوزانی» در نقش یک زوج شهرستانی که برای زندگی تنها یک موتور گازی دارند، ظاهر می‌شوند و ناگهان تلفن همراه (!) جوزانی زنگ می‌خورد و از آزمایشگاه به او خبر می‌دهند که باردار شده است و او به خاطر بی‌توجهی همسرش با وی درگیر

و دغدغه‌های بارداری ساخت؛ دغدغه‌ی که حاتمی‌کیا به هیچ وجه آن را نمی‌شناسد و این ناشناخته بودن موضوع توسط سازنده‌ی اثر را می‌توان در خود اثر یافت. حاتمی‌کیا، یثربی را به دفتر خود دعوت می‌کند و از وی می‌خواهد تا تحقیقات او و گروهش را درباره‌ی حوادثی که برای زنان اتفاق می‌افتد، مطالعه کند و از آن‌ها داستان بنویسد تا به فیلمنامه تبدیل شود. چیستا یثربی با سابقه‌ی طولانی در تئاتر کشور، این سفارش را می‌پذیرد و داستان‌ها را می‌نویسد و حاتمی‌کیا به وی پیشنهاد نوشتن فیلمنامه را هم می‌دهد. وی نخست فیلمنامه را به صورت داستان‌های موازی که در کنار یکدیگر اتفاق می‌افتد، می‌نویسد که با سفارش حاتمی‌کیا این ساختار بر هم می‌خورد و فیلمنامه چندبخشی نوشته می‌شود و در نهایت حاتمی‌کیا آن را بازنویسی می‌کند. برای بخش‌های گوناگون فیلم ستاره‌های کنونی سینما دعوت می‌شوند، کاری که حاتمی‌کیا هرگز در آثارش انجام نداده بود، ستاره‌هایی که قرارداد می‌بندند و ستارگانی همچون «بهرام رادان» که قرارداد نمی‌بندند.

در بخش اول فیلم شاهد داستان زنی بازیگر - با بازی مهناز افشار - هستیم که به دنبال تثبیت جایگاه خود در سینماست اما ناگهان سر صحنه‌ی فیلمبرداری از جانب آزمایشگاه با او تماس گرفته می‌شود و او متوجه حامله بودن خود می‌شود و به پیش همسر خود می‌رود - با بازی سیامک انصاری - تا از وی شکایت کند! اگر از تکراری بودن ماجرا بگذریم و از

سیدسعید هاشم‌زاده

در دهه‌ی ۷۰ شاهد اوج‌گیری کارگردانی بودیم که فیلم‌هایش هم مخاطبان عام را جذب می‌کرد و هم مخاطبان خاص را. او به موضوعاتی جنجالی می‌پرداخت چون خود مردی جنجالی بود؛ موضوعاتی نظیر مشکلات جانبازان و سربازان هشت سال دفاع مقدس پس از جنگ. «ابراهیم حاتمی‌کیا» سبک خود را در همان دهه‌ی هفتاد یافت و در هر اثرش امضایی از خود به‌جا می‌گذاشت، امضایی که شاید همان تک‌گویی‌های قهرمانان فیلم‌هایش است هنگامی که با خدا راز و نیاز - یا شاید هم گله و شکایت - می‌کنند. حاتمی‌کیا پس از «به نام پدر» فیلمی که خیلی‌ها آن را ناموفق می‌دانند به سراغ ساخت مجموعه‌ی تلویزیونی با مفهومی ماورایی - دینی رفت که تا به حال تجربه نکرده بود. «حلقه‌ی سبز» به‌راستی و دور از بد یا خوب بودنش، متفاوت‌ترین تجربه‌ی حاتمی‌کیا در مجموعه‌های تلویزیونی و آثار سینمایی‌اش بود؛ هم به لحاظ مضمون و هم به لحاظ ساختار اما وجود نداشتن مؤلفه‌های آثار قبلی او در این مجموعه با موجی از انتقادات مواجه شد، گویی که حاتمی‌کیا برای مؤلفه‌های قبلی‌اش ساخته شده و نمی‌تواند در تجربه‌های جدیدش موفق باشد.

او در پروژه‌ی بعدی‌اش که مهرماه و هم‌زمان با عید سعید فطر به نمایش عمومی درآمد، دست به تجربه‌ی زد که تمام شاخصه‌های سینمایی خود او را تحت‌الشعاع قرار داد. حاتمی‌کیا با همکاری «چیستا یثربی» فیلمی چندبخشی با محوریت زن



## بازیگران بازی دور از انتظاری را ارایه می‌کنند که در اکثر موارد تقصیر خودشان نیست، زیرا در نوشتار فیلمنامه جای خلاقیتی برای بازیگر و بازی فرامتنی او باقی نمانده است



ایده و بازی‌ها، حرکات و نماها و اتفاقات هم تکراری است. «مریلا زارعی» زن صیغه‌ی است که به‌جاده شده و تصمیم به سقط جنین دارد که در نهایت تصمیمش تغییر کرده و فرار می‌کند و تمام بخش جنجال بین او و همسر صیغه‌ی‌اش است که این جنجال‌ها ما را به یاد فیلم‌های فارسی قبل از انقلاب یا همان ملودرام‌های آبکی می‌اندازد. وجود صحنه‌هایی که دو شخصیت به یکدیگر ابراز علاقه می‌کنند یا با یکدیگر درگیر می‌شوند و بعد هم با یکدیگر و هم‌زمان سراغ قرآن می‌روند، اتفاقات این بخش را سطحی و غیرقابل باور جلوه می‌دهند و بازی احساسی و البته قابل باور زارعی هم نمی‌تواند این بخش آخر را نجات دهد.

با تمام این تفاسیر باید گفت این‌که بازیگران بازی بد و دست کم دور از انتظاری را ارایه می‌کنند در اکثر موارد تقصیر خودشان نیست، زیرا یتربی وقتی بخش‌ها را می‌نویسد بر اساس رفتار بازیگرهایش این کار را انجام می‌دهد و این نوع نوشتار جای خلاقیتی برای بازیگر و بازی فرامتنی او باقی نمی‌گذارد چون فیلمنامه‌نویس جایی خالی برای خلاقیت بازیگر نگذاشته است. فیلمنامه‌ی یتربی شاید در ایده دارای بحث و تفسیر باشد اما پرداخت درستی ندارد و اغلب داستان‌ها غیرقابل باور و البته با گفت‌وگوهای نمایشنامه‌ی نوشته شده است و شاید بتوان بر بازیگران اثر هم خرده گرفت به طوری که تریا قاسمی هم بعد از خواندن داستان یتربی به آن علاقه‌مند شد اما هنگامی که داستان‌های یتربی توسط خود وی تبدیل به فیلمنامه شد، او هم از این واقعه گله کرد که:

«پس حس و حال داستان کو؟» ■

است، باز هم خود را تکرار می‌کند که البته این تکرار موجب برنده شدن او در رشته‌ی بازیگری نقش اول زن در دوازدهمین جشن خانه‌ی سینما می‌شود!

بخش چهارم دارای یک ایده‌ی تکراری است، یعنی پزشک متخصص زنان که خود حامله نمی‌شود و همیشه با بانوان باردار سر و کار دارد و بالاخره توسط لقاح مصنوعی باردار می‌شود و در این هیاهو، شوهرش - با بازی مجید مشیری - با زنی که سلول‌های جنسی از او گرفته شده ارتباط برقرار می‌کند و...! به غیر از محوریت بارداری در بخش‌ها، اشخاص مشترکی هم در آن‌ها وجود دارند؛ «کتایون ریاحی» در نقش پزشک بانوان که تشخیص بارداری تمام زنان فیلم با اوست و «ناهیته نعمتی» پزشکی که تمام زنان فیلم برای سقط جنین پیش او می‌روند اما همگی پشیمان می‌شوند. این بار در ایزود چهارم داستان حول محور یکی از این افراد است یعنی پزشک متخصص زنان - با بازی کتایون ریاحی. ریاحی نقش را قابل قبول ایفا می‌کند اما هیچ‌گاه فراتر از آن حرکت نمی‌کند و بدون خلاقیت و بعدسازی برای نقش به بازی خود ادامه می‌دهد. ریاحی خودش است و خود را بازی می‌کند اما با وجود «مجید مشیری» بازی قابل قبول ریاحی هم زیر سؤال می‌رود مانند بخش دوم. مجید مشیری که اغلب در مجموعه‌های تلویزیونی درجه دوی تلویزیون فعالیت دارد این بار هم با همان شمایل، روبه‌روی دوربین حاتمی‌کیا ظاهر می‌شود و حتی بی‌روح‌تر و خشک‌تر از گذشته نقش‌اش را ایفا می‌کند.

در بخش آخر شاهد ملودرامی دور از انتظار و حتی آبکی هستیم و این بار به علاوه‌ی

می‌شود! ترکیب فروتن و جوزانی برای یک بخش، در نگاه اول شاید ترکیبی ایده‌آل باشد اما برای یک زوج شهری و به‌ویژه ثروتمند، زیرا چهره‌ی ظاهری جوزانی با بینی عمل‌کرده‌اش به‌طور حتم نمی‌تواند در شمایل زنی روستایی باورپذیر باشد. شاید فیلمساز - حاتمی‌کیا - و بازیگردان کار - چیتسا یتربی - در فکر این بودند که می‌توانند از این بازیگران بازی مورد نظر را بگیرند تا حدی که بازی خوب آن‌ها ظاهرشان را بیپوشاند اما در عمل این‌گونه نشد. فروتن که قبل از این، بازی‌های قابل قبولی را از وی شاهد بودیم با لهجه‌ی میانه‌آمیز و تصنعی‌اش به هیچ وجه ما را با خود همراه نمی‌کند و باورپذیر نیست و چه‌بسا در صحنه‌هایی از فیلم ما را می‌خندانند. «تری قاسمی» هم در نقش زنی ناچی - که موجب نجات فرزند زوج ذکر شده می‌شود - ظاهر می‌گردد که البته بازی او در این بخش بسیار قابل قبول و متفاوت از نقش‌های قبلی‌اش است اما با وجود بازی‌های میانه‌آمیز دو بازیگر دیگر، بازی او دیده نمی‌شود.

در بخش سوم با بازی «گوهر خیراندیش» و «رضا بابک» در شمایل بازی‌های قبلی‌شان مواجه می‌شویم. خیراندیش در نقش زنی پا به سن گذاشته که باز به شیوه‌ی بخش‌های قبلی فیلم از بارداری خود مطلع می‌شود و برای سقط آن اقدام می‌کند و در نهایت پشیمان و بعد متوجه آن می‌شود که نمی‌توان این بچه‌ی دعوت‌شده را سقط کند، ظاهر می‌شود. خیراندیش با همان رفتارهایی که گویا در تمام بازی‌های اخیرش - غیر از تئاتر آخرش - نهادینه شده